

The
Pulitzer
Prize

برنده‌ی جایزه‌ی پولیتزر ۱۹۸۱



جان کندی تول اتحادیه‌ی ابلهان

ترجمه‌ی پیمان خاکسار

- جهان‌نو -

www.cheshmeh.ir
cheshmeh@cheshmeh.ir
021-88888888

۰۲۱-۸۸۸۸۸۸۸۸

چشمه (۱۳۷۶ - ۱۳۷۷) کتبی و خطی و نگارگری - آرشیف دیجیتال - کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

مقدمه‌ی مترجم

«دابلین بعد از اولیس جیمز جویس تبدیل به جای دیگری شد. نیواورلینز هم بعد از شاهکار کمدی تول دیگر آن مکان سابق نیست.»

آنتونی برچس

«حرف آخر، یک کمدی حماسی، کتاب نیست، بهمنی عُزّان است.»

واشنگتن پست

«یکی از خنده‌دارترین کتاب‌هایی که تا به حال نوشته شده... این قدر می‌خندید که دل‌تان درد می‌آید و اشک از چشمان‌تان سرازیر می‌شود.»

نیو ریپابلیک

«اتحادیه‌ی ابلهان تقریباً همه‌جا نقد شده و تمام منتقدین هم عاشقش شده‌اند. استثنائاً این بار همه حق دارند.»

رولینگ استون

«اگر قیمت یک کتاب بر این اساس سنجیده شود که چه قدر می‌خنداند، اتحادیه‌ی ابلهان شیرین‌ترین معامله‌ی سال است.»

تایم

I

تمام آرایبی که در بالا خواندید حکایت از این دارند که با یکی از بامزه‌ترین کتاب‌های تاریخ ادبیات طرف‌آید، اما در پس این رمان حقیقتاً کمیک — که تنها کتابی است که بعد از مرگ نویسنده‌اش جایزه‌ی پولیتزر گرفته — داستان غم‌انگیزی نهفته.

جان‌کندی تول، نویسنده‌ی رمان *اتحادیه‌ی ابلهان*، در سال ۱۹۳۷ در نیواورلینز لوئیزیانا به دنیا آمد. مادرش معلم موسیقی بود و پدرش ماشین‌فروش. جان‌کندی در سن شانزده‌سالگی تحت‌تأثیر نویسنده‌ی موردعلاقه‌اش، فلنری اوکانر، رمانی نوشت به نام *انجیل نئون*. در هفده‌سالگی بورسیه‌ی کامل دانشگاه تولن شد. در بیست و دو سالگی به سمت استادی کالج هانتر نیویورک رسید، جوان‌ترین استادی که تا به آن زمان در آن کالج ادبیات انگلیسی تدریس کرده بود. حین تحصیل در مقطع دکترا در سال ۱۹۵۹ به خدمت سربازی رفت و به پورتوریکو اعزام شد. آن‌جا ماشین‌تحریر دوستش را قرض گرفت و نوشتن *اتحادیه* را شروع کرد اما محتوای آن را از همقطاران‌ش مخفی نگه داشت. بعد از بازگشت به آمریکا رمان را برای بسیاری از ناشران ارسال کرد ولی هیچ‌کدام راضی به چاپش نشدند. همه ایرادی به آن گرفتند و ردش کردند. تول که به‌شدت افسرده شده بود و دیگر هیچ‌امیدی به چاپ کتابش نداشت پس از دعوایی با مادرش، ماشینش را برداشت و به ایالت جورجیا رفت و از خانه‌ی فلنری اوکانر بازدید کرد. بعد در حومه‌ی شهر بیلاکسی شلنگی به آگروز وصل کرد و داخل ماشین آورد و به زندگی‌اش پایان داد. سی و دو سالش بود.

مادرش بعد از دو سال دست‌وپنجه نرم کردن با افسردگی ناشی از مرگ پسر، کار او را ادامه داد. ۹ سال رمان را برای ناشران دیگر فرستاد و باز جواب نه شنید. تا این‌که بالاخره سراغ واکر پرسی رفت که استاد دانشگاه لوئیزیانا بود و از مهم‌ترین نویسندگان جنوب آمریکا. پرسی که از مراجعات مکرر پیرزنی که ادعا می‌کرد شاهکار پسر مرده‌اش را در دست دارد جانش به لب آمده بود با اکراه رمان را گرفت، به این امید که قطعاً بد است و بعد از چند صفحه آن را به کناری پرتاب خواهد کرد. به قول خودش در پیش‌گفتار کتاب «معمولاً پاراگراف اول کتاب برایم کفایت می‌کند. تنها ترسم این بود که کتاب به اندازه‌ی کافی بد نباشد، این‌جوری وجدانم اجازه نمی‌داد که تا آخر نخوانم. ولی در این مورد ادامه دادم. باز هم ادامه دادم. اول با این احساس ناخوشایند که این‌قدرها هم بد نیست که بشود راحت رهاش کرد، بعد کم‌کم توجه را جلب کرد، بعد این توجه بدل به هیجانی شد که هر لحظه شدت می‌گرفت و بالاخره تمام این‌ها تبدیل شدند به ناباوری: امکان ندارد که این کتاب تا این اندازه خوب باشد. باید در برابر وسوسه‌ی گفتن این‌که کجای کتاب دهانم از تعجب باز شد، کجا لبخند زدم، کجا قهقهه و بالاخره کجا سرم را از حیرت تکان دادم مقاومت کنم. بهتر است که خود خواننده تمام این احساسات را تجربه کند... برای اطلاق واژه‌ی کم‌دی به این رمان دودلم — هر چند که هست — چون حق مطلب ادا نمی‌شود. این رمان فقط کم‌دی نیست. ورای این حرف‌هاست.»

پرسی پیش‌گفتاری برای کتاب نوشت (بخشی از آن را در بالا خواندید. به این دلیل که زیاد راجع‌به شخصیت اصلی کتاب صحبت کرده و بخشی از داستان را هم لو داده کامل ترجمه‌اش نکردم). و با توصیه‌ی او دانشگاه لوئیزیانا کتاب را در ۲۵۰۰ نسخه منتشر کرد. کتاب غوغایی به پا کرد و سال بعد جایزه‌ی پولیتزر را گرفت. در نظرسنجی مشهوری که مجله‌ی *تایم* در سال ۲۰۰۵ انجام داد و از بزرگ‌ترین متقدمان و نویسندگان آمریکایی خواست تا بهترین کتاب آمریکایی ۲۵ سال گذشته را انتخاب کنند، *اتحادیه‌ی ابلهان* جایگاه

ششم را به خود اختصاص داد. بعد از آثاری از تونی موریسون، دان دیلیو، جان آپدایک، کورمک مک‌کارتی و فیلیپ راث. آنتونی برجس نویسنده و منتقد سخت‌گیر انگلیسی‌زبان (نویسنده‌ی رمان *پرتقال‌کوکوی*) کتابی دارد به نام ۹۹ رمان که در آن ۹۹ کتاب برتر ادبیات انگلیسی را از سال ۱۹۳۹ تا ۱۹۸۴ برگزیده و برای هر کدام یادداشتی نوشته. در بین این ۹۹ کتاب، هفت‌تا را شاهکار خوانده. یکی از آن‌ها *اتحادیه‌ی ابلهان* است. مجسمه‌ی برنزی ایگنیسیس جی. رایلی، شخصیت اول رمان، به اندازه‌ی طبیعی جلوِ فروشگاه دی. اچ. هولمز نیواورلینز نصب شده است.

ایگنیسیس متخصص قرون وسطا است که تمام دنیا را از دریچه‌ی کتاب *تسلای فلسفه‌ی بوئتیوس*، فیلسوف قرون وسطایی، می‌بیند. تمام زندگی‌اش فلسفه‌بافی است و انزجار از جامعه‌ی امریکا. از فرهنگ مصرف‌گرایی، هالیوود، دموکراسی، و هر چیز امریکایی دیگر بیزار است. هیچ کتابی مثل *اتحادیه‌ی ابلهان* جامعه‌ی مادی و پر از بی‌عدالتی و دورویی امریکا را به این قدرت به تصویر نکشیده. ایگنیسیس ناظر غیرمفعلی است بر تمام حماقت‌ها و بی‌شعوری‌های محیط پیرامونش. امریکای او همان است که نویسنده‌ی کتاب هم ماندن در آن را نپذیرفت و مرگ خودخواسته را انتخاب کرد.

II

می‌دانم کار درستی نیست که مترجم در مقدمه از کتابی که ترجمه کرده تعریف و تمجید کند، ولی متأسفانه اصلاً توان مقابله با این وسوسه را ندارم. *اتحادیه‌ی ابلهان* بهترین کتابی است که در زندگی‌ام خوانده‌ام. بسیار خوشحالم که این کتاب در این سی‌سالگی که از چاپش می‌گذرد توجه هیچ مترجم ایرانی را به خود جلب نکرد. بسیار خوشحالم و خوش‌اقبال که افتخار ترجمه‌ی این کتاب نصیب من شد. در تمام مدتی که مشغول ترجمه‌ی این کتاب بودم با

ایگنیسیس زندگی کردم. به کارهایش خندیدم. نگرانش شدم. از او متنفر شدم و بالاخره نتیجه‌ی این تجربه‌ی غریب این شد که او را چون برادرم دوست بدارم. جداً این حس را ندارم که شخصیت ایگنیسیس جی. رایلی محدود است به ورق‌های کتابی که در دست دارم. احساس می‌کنم هست، وجود دارد، نفس می‌کشد. صدایش گاهی در گوشم طنین می‌اندازد. حتا در بخشی از کتاب بویش را حس کردم. البته این شیفتگی محدود به من نیست. در سایت آمازون چند نفر نوشته بودند که نمی‌شود این کتاب را راحت در مکان‌های عمومی مثل مترو یا پارک خواند. چون محال است که یک نفر به سمت آدم نیاید و نگوید که عجب کتاب محشری می‌خوانی یا این‌که به فلان جایش رسیده‌ای یا نه. باز هم به قول یکی از شیفتگان کتاب، اگر کسی این کتاب را نخوانده باشد نمی‌تواند ادعای کتاب‌خوان بودن کند.

بیشتر از این چیزی نمی‌نویسم که زودتر کتاب را شروع کنید.

فقط این‌که به گفته‌ی منتقد نیویورک *تایمز*، *اتحادیه‌ی ابلهان* در حقیقت ناشرانی بودند که با نپذیرفتن کتاب ما را از مجموعه آثار یکی از بزرگ‌ترین نوابغ ادبیات محروم کردند.